

«واجب العرض بندۀ کمترین موسی.

«اول بعرض هیرساند که مدعای نواب اشرف اقدس ارفع که هزار جانی گرامی فدای نامش باد آنست که قونسرهای (قنسو لها) خود را وداد و ستد را از ولایت روم (عثمانی) بر طرف نمایند و هر چکه در اولکای ایشان میخورد از ولایت ما میرود درینجاها خرید و فروخت نمایند و مقرر نمایم که هر چکه ایشان خرید و فروخت کنند اول مردوهی ایشان و بعد از آن مردوهی ما خرید نمایند و هر مت (حرمت) و عزت ایشان را تاقایت (غايت) در این ولایت چه قدر کرده‌اند بعد ازین پیشتر کنند و عمرای (امرای) عظام را سفارش نمایم که در

هرجا و هر مکان که روند خدمت و عزت ایشانرا بجا آورند و بعد ازین نوعی سلوک شود که در مابین ما و ایشان جدائی در میانه نباشد.

« دیگر بعرض میرساند که چند سال شد که میانی ها و پادشاه پر تکال نزاع و جنگ است و هر مزرا با چند قلعی (قلعه) از ایشان ستاده ایم و میخواهم (میخواهم) که پاوآمد و رفت ایشان را ازین ولایت بر طرف نمایم و باشما و مردمی شما دوستی ویگانگی در میانه شود که تارو زی کارها (روزگارها) بماند و قلعی (قلعه) مشکست (مسقط) و لارک و غیره که درینجاها دارند با یقاق (باتفاق) شما از دست ایشان بگیریم بنوعی که با جماعت انگلیس در هر مز قرارداده ایم با ایشان نیز بهمان طریق سلوک نموده شود و اگردادوستدی شما از هندوستان نیز بر طرف شده در هر مز خرد و فروخت کنند که در زمان پر تکال چمعی (?) هند و پارس و روم وغیره بود باز بهمان طریق شود بلکه دیگر پیشتر خاهد (خواهد) شده و بحسب (بحسب) تقديری ایلاهی (الله) چنین شده است که هر کسی که دشمن ماست و دشمن ایشان نیز شده است و آنچه که لایق دولت باشد در مابین بعمل میباید آورد بنوعی که بخاطری مبارک رسد جنان نمایند و امر و علی...».